Journal of Research in Psychological Health

June 2020, Volume 14, Issue1

From Reality to Social Construction: A Look at Corona and its Implication for the Health System

Reza Azimi[1]

1. *Kharazmi University, Tehran, Iran.*

Citation: R, Azimi. From Reality to Social Construction: A Look at Crona and its Implication for the Health System. **J**ournal of **R**esearch in **P**sychological **H**ealth. 2020; 14 (1), 130-142. [Persian].

Key words:
Cronavirous, Social Reality, Canstruction, Causal Coplexity

Highlights:

- Coronavirus is a Mulitilelvel fact consisited of Natural, Biological, Individual and social Reality.
- Agency (Individual/Collective, Micro/Macro) only is one of the level (in complex causal of Reality) of reality.

Abstract:
Coronavirus, like any other disease, initially manifested itself as a biological phenomenon that threatens people health, but even non-communicable disease act as a" multidimensional social reality". In this article. First, a review theoretical literature seeks to criticized "radical constructivism" by a perspective that emphasize "complex" and" stratified" social reality. Then these two approaches will be used to study the coronavirus pandemic (as problem). Coronavirus disease acts here as a complex reality in natural, biological, human and social dimension. This a complex and multifaceted reality, each level of reality has interconnected causal powers. Examining Corona's multifaceted and complex reality, when it is only reduced to a kind of "construct", causes the policies adopted against it to face serious shortcomings, in other words, the diminution of social reality to human understanding (epistemology fallacy) will result in nothing but our punishment by reality, it will be pointed out that this constructivism has prevailed in various forms of planning in the health system in the face of the corona problem, and its results are nothing but "multiple discovery of reality" and choice of direction. There has never been "trial and error" or sometimes confusion in policy making for society. Therefore, the causal powers of biological, individual (agency) and social realities must be examined simultaneously in the study of this phenomenon.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-28]

[DOR: 20.1001.1.20080166.1399.14.1.8.1]

[DOI: 10.52547/rph.14.1.130]

از واقعیت تا برساخت اجتماعی: نگاهی به کرونا و پیامدهای آن بر نظام سلامت

رضا عظیمی[1]

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی

تاریخ دریافت
۱۳۹۹/۱/۲۲

تاریخ پذیرش
۱۳۹۹/۳/۲۹

واژگان کلیدی
کرونا، واقعیت اجتماعی، برساخت‌گرایی، پیچیدگی علی

یافته‌های اصلی

- کرونا یک واقعیت چندسطحی طبیعی، زیستی، فردی و اجتماعی است،
- عاملیت (فردی، جمعی، خرد و کلان) تنها یکی از واقعیت علی در این پیچیدگی علّی است.

چکیده

کرونا، مانند هر بیماری دیگری، در ابتدای امر، خود را همچون یک پدیده زیستی نشان داد که سلامت افراد را مورد تهدید قرار می‌دهد، ولی حتی بیماری‌های غیرواگیردار نیز همچون یک «واقعیت چندبعدی اجتماعی» عمل می‌کنند، در این مقاله، ابتدا سعی می‌گردد با مرور ادبیات نظری، از دیدگاهی که بر واقعیت اجتماعی «پیچیده»، «لایه‌مند» و همراه با «برآیی» تأکید دارد، در مقابل «برساخت‌گرایی رادیکال» دفاع شود. این نوشته همچنان تأکید دارد که «برساخت‌گرایی ملایم» دارای تعامل کامل با دیدگاه واقعیت اجتماعی پیچیده است. سپس در ادامه، برداشت این دو رویکرد، در بررسی همه‌گیری ویروس کرونا (به‌عنوان یک مسئله) به کار گرفته خواهد شد. کرونا در اینجا به مثابه یک واقعیت پیچیده در ابعاد زیستی، انسانی (عاملیت) و اجتماعی عمل می‌کند. این واقعیت پیچیده و چندوجهی است. هر سطح از واقعیت دارای قدرت‌های علی غیر قابل تقلیل، مرتبط و متداخل، با دیگری است. به همین منظور ما با نوعی از «پیچیدگی علی» در بررسی مسئله کرونا مواجهیم. بررسی واقعیت چندسطحی و پیچیده کرونا زمانی که فقط به‌نوعی «برساخت» فرو کاهیده می‌شود، باعث می‌شود سیاست‌های اتخاذی در مقابل آن‌هم با کم‌وکاستی‌های جدی روبه‌رو شود؛ به‌عبارت‌دیگر فروکاهی واقعیت اجتماعی به فهم انسانی (مغالطه معرفت‌شناختی) نتیجه‌ای جز مجازات ما توسط واقعیت در بر نخواهد داشت. اشاره خواهد شد که این برساخت‌گرایی در اشکال مختلف برنامه‌ریزی در مقابله با مسئله کرونا، در نظام سلامت حاکم گردیده و نتایج آن چیزی جز «انکشاف چندباره واقعیت» و انتخاب مسیر «آزمایش و خطا» یا گاهی سردرگمی در سیاست‌گذاری برای جامعه، نبوده است. برای همین باید بتوان قدرت‌های علی واقعیت‌های زیستی، فردی (عاملیت) و اجتماعی را همزمان در تحلیل پدیده یاد شده بررسی نمود.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-28]

[DOR: 20.1001.1.20080166.1399.14.1.8.1]

[DOI: 10.52547/rph.14.1.130]

مقدمه

بیماری کرونا (کووید ۱۹) به‌عنوان یک بیماری مسری که دارای همه‌گیری است، اکنون تمام سطوح زندگی انسانی را در برگرفته است. در ابتدای امر- به درستی- به نظر می‌رسد که کرونا نوعی بیماری است و این بیماری مانند هر نوع بیماری دیگر می‌تواند چندین ساحت را درگیر کند؛ ابتدا ساحت زیستی، دوم ساحت روانی و سوم ساحت اجتماعی. ولی به محض وجود همه‌گیر بودن بیماری- آن هم با این قدرت بالای گسترش- کرونا به یک اپیدمی جمعی (پاندمی) و یک پدیده اجتماعی تبدیل می‌شود. در این وضعیت همه‌گیری کرونا دارای خواص برآیی[1]خواهد بود که کرونا را در سطح یک واقعیت اجتماعی[2]مطرح می‌کند؛ یعنی؛ این امنیت جمعی است که امنیت فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اجازه دهید در همین ابتدا با ذکر یک مثال این وضعیت را مشخص کنیم. فرض کنید بیماری غیرمسری باشد و حالت همه‌گیری نداشته باشد، در این حالت صحبت از «فرد» درگیر با بیماری است؛ ولی در حالت مسری و همه‌گیری نکته اساسی در مورد «افراد و مجموعه روابط آن‌ها» ست. در این وضعیت «رابطه بین افراد و سازماندهی این روابط» وضعیت خاصی را ایجاد می‌کند. این وضعیت می‌تواند شرایطی را ایجاد کند که هرچند روابط «اجزاء در شکل‌گیری آن» مؤثر است، ولی حاصل روابط داری خواص برآیی و قدرت‌های علی متمایزی است که می‌تواند جدا از افراد و اجزای درگیر در آن عمل کند؛ ویژگی‌ای که قدرت علی«کل» را متمایز ولی مرتبط با قدرت علی اجزاء نشان می‌دهد.[3]اینجاست که می‌توان در کل چیزی را مشاهده کرد که در اجزاء نیست. اپیدمی یک پدیده جمعی است و می‌تواند برآیی (۱) جمعی نیز ایجاد کند. این برآیی جمعی (واقعیت اجتماعی)، در کنار سایر واقعیت‌ها عمل می‌کند. نکته در اینجاست که ما هنوز در دوران کرونا به سر می‌بریم، هنوز تحلیل‌های ارائه شده در زمینه پیامدهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... در حالت اولیه آن است. این نوشته هم از این قاعده مستثنا نیست. هنوز بیش از اینکه اثرات روانی و اجتماعی کرونا اهمیت داشته باشد، مطالعات در زمینه سلامت بهداشت (زیستی) آن در اولویت است؛ زیرا کنترل بیماری و تهیه واکسن آن در اولویت قرار دارد، با این‌وجود تا پیدا شدن راه درمان نکات بسیاری است که ربط زیادی به کشف پزشکی ندارد. با این حال، ما شاهد تحلیل‌های مختلف در این زمینه هستیم. نکته اساسی که در این مقاله مورد تأکید است، این است که آیا کرونا یک «واقعیت» چندلایه بیرونی است یا اینکه "یک برساخت" تمام است؟ آیا این واقعیت باعث فعال شدن نیروی علی در سطح عاملیت یا ساختار می‌شود؟ کرونا در خلأ ایجاد نمی‌شود. به‌صورت یک علیت (واقعیت زیستی) و برآیی جمعی وارد ساختارهای پیشاموجود هر جامعه شده است. چگونه با این واقعیت‌های علی در سطوح زیستی، فردی و اجتماعی وارد تعامل می‌شود؟ کجا عاملیت فعال و شروع به برساخت می‌کند؟ اتخاذ هر یک از این رویکردها می‌تواند در مدیریت اجتماعی کرونا مؤثر باشد. نکته اساسی در اینجاست که اگر کرونا را به‌عنوان یک واقعیت زیستی، روانی و اجتماعی بپذیریم، آنگاه می‌توانیم حضور علل مختلف و مختلطِ هر کدام از سطوح را در تحلیل وارد کنیم. در این حالت است که امکان شناخت انواع سطوح واقعیت، امکان برنامه‌ریزی (انواع عاملیت) را برای ما در سطوح خرد و کلان فراهم می‌کند. این برنامه‌ریزی همان برساخت‌گرایی ملایم است که لحظه حضور عاملیت را در سطوح مختلف برای تغییر یا

---

[1] Emergence

[2] Social Reality

[3] برای آشنایی هرچه بیشتر با مفهوم برآیی و انواع آن نک:

- Elder-Vass D. The Causal Power of Social Structures. Cambridge: CambridgeUniversty Press: 2010.
- Kaidesoja T. Bhaskar and Bunge on social emergence Journal for the Theory of Social Behaviour. 2009: 39: 300–22.

-Guay A, Sartenaer O. A New Look at Emergence.Or When After is Different. European Journal for Philosophy of Science. 2016: 6:297-322.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-28]

[DOR: 20.1001.1.20080166.1399.14.1.8.1]

[DOI: 10.52547/rph.14.1.130]

بازتولید واقعیت، ممکن می‌کند؛ ولی رویکرد برساخت‌گرایی رادیکال عملاً سطوح علی واقعیت کرونا را به دانش (جهان‌شمول یا مشروط بشری)[1] تقلیل می‌دهد. این حالت باعث می‌شود که واقعیت در سطوح مختلف به علت نادیده گرفتن، خود را به‌صورت انواع مجازات‌های به ما دوباره تحمیل کند. در نوشته حاضر ابتدا به‌صورت فشرده دربارهٔ نظریه «واقعیت اجتماعی» در برابر انواع برساخت‌گرایی بحث خواهد شد، آنگاه اشاره خواهیم کرد که کاربرد نگاه برساخت گرایانه در سطوح مختلف عملاً باعث شده است که قدرت عاملیت به‌خصوص در سطح کلان (برنامه‌ریزی در نظام سلامت) با مخاطره جدی روبه‌رو شود. استدلال اساسی این نوشته بر آن است که بیماری کرونا یک واقعیت چندلایه در سطح زیستی، روانی و اجتماعی است. این واقعیت دارای ساختار علی متمایز، متداخل و مرتبط با هم است که می‌توانند در ترکیب با سایر ساختارها عمل کند. بسیاری از این قدرت‌های علی مستقل از ما (انسان‌ها) عمل می‌کنند، شناخت دقیق مکانیسم‌های عمل‌کننده این واقعیت‌ها، لازمه برنامه‌ریزی مناسب برای تغییرات (عاملیت و برساختِ کنشگران) در آن است.

برخی ملاحظات نظری

با توجه به تحولات چند دهه اخیر در رئالیسم انتقادی[2] در نقد انواع پوزیتویسم و گرایش‌های پست‌مدرن (۲) می‌توان چند نکته اساسی را برای بررسی موضوع حاضر بیان کرد: نکته اول اینکه جهان مستقل از وجود ما، وجود دارد؛ به‌عبارتی‌دیگر واقعیت (اعم از طبیعی و انسانی (اجتماعی) مستقل از ما وجود دارد. این جهان به دو قسمت گذرا و ناگذرا تبدیل می‌شود. قسمت ناگذرای آن جهان مستقل از ماست، که وجود دارد و وابسته به بودن و نبودن ما نیست و قسمت گذرا و تغییرپذیر آن جهان نظریه‌ها، عقاید و... است که ما در مورد جهان ناگذرا می‌دهیم. این قسمت تغییرپذیر است و تفسیر و اصلاح می‌شود. تغییر در جهان گذرا معادل تغییر در قسمت ناگذرا نیست. چون جهان ناگذرا مداوم کشف می‌شود، اما خود واقعیت مستقل از ما دارای سه قلمرو است. قلمرو واقعی[3]، قلمرو عملی (بالفعل)[4] و قلمرو تجربی[5] جهان واقعی اشاره به «هرچه هست» دارد، این جهان، جهان «قدرت‌های علی و مکانیسم‌ها»ی مختلف است، جهانی که در آن نیروها و قدرت‌های علی مختلف در حرکت‌اند. این نیروها ممکن است که دیده نشوند، اغلب نادیدنی نیز هستند. این نیروها، واقعیت این جهان است. در این جهان مکانیسم‌های علی، حوادث[6] و تجربه‌های مشاهده‌پذیر[7] وجود دارند. جهان عملی (فعلیت یافته) جهانی است که در آن نیروی‌های جهان واقعی، فعال می‌شوند. قدرت‌های مختلف در سطوح مختلف واقعیت در این سطح فعال می‌شوند. عوامل مختلفی در فعال شدن این نیروها در این قسمت حضور دارد. این جهان حوادث و تجربه‌هاست، ولی قدرت‌های علی و مکانیسم‌ها در آن

---

[1] بحث در اینجا اشاره به سیطره سوژه معرفت‌شناختی در علم دارد که یا به‌صورت یک سوژه پیشینی کانتی جهان‌شمول است که در جامعه‌شناسی وبری و پدیدارشناسی به کار گرفته شده و می‌شود و یا سوژه مشروط به محیط است که گاه آنقدر این مشروط بودن به محیط غلیظ می‌شود که خودِ سوژه "برساخت" می‌گردد.

[2] در این نوشته قصد ورود و معرفی این نحله نظری را نداریم، بسیار فشرده مواردی را برای آشنایی خواننده بیان می‌کنیم. برای آشنایی بیشتر نگاه کنید به:

-Bhaskar. R. Dialectic: The pulse of freedom. London: Verso: 2008.

-Archer M. Realist Social Theory: The morphogenetic approach. Cambridge: Cambridge Universty Press: 1995.
- Sayer A. Method in social science: A realist approach. London: Routledge: 1992.
- Sayer A. Realism and Social Science.London: Sage: 2000.

[3] Real
[4] Actual
[5] Excremental
[6] Events
[7] Experience

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-28]
[DOR: 20.1001.1.20080166.1399.14.1.8.1]
[DOI: 10.52547/rph.14.1.130]

نیستند، و در نهایت جهان تجربی که جهان مشاهده‌پذیر است، این جهانی است که ما حوادث را در آن مشاهده می‌کنیم و تجربه می‌کنیم. در این جهان برخی از حوادث قابل رؤیت هستند و مکانیسم‌ها و قدرت علی دیده نمی‌شوند. بنابراین واقعیت اعم از زیستی، فردی و اجتماعی در رئالیسم بسیار عمیق‌تر از واقعیت پوزیتویستی است. در پوزیتویسم و همچنان نحله‌های مختلف برساخت‌گرایی تأکید اساسی بر «حوادث مشاهده‌پذیر» است و واقعیت تنها به این سطح تقلیل می‌یابد (نک: پورپورا ۲۰۱۵: فصل دوم). وضعیت سه قلمرو در جدول شماره (۱) قابل‌رؤیت است.

جدول ۱. قلمروهای واقعیت اجتماعی (باسکار ۲۰۰۸: ۴۷)

قلمرو / ویژگی	واقعی	عملی(بالفعل)	تجربی
مکانیسم‌ها/ علل	*		
حوادث/ وقایع	*	*	
تجربه/ شواهد	*	*	*

نکته دوم نگاه به مفهوم علیت است، علیت حاکم در مطالعات اجتماعی اغلب از نوع هیومی است. در اینجا تأکید بر نوعی «تلازم منظم زمانی و مکانی»[1] پایدار است، در این نوع علیت اصل بر تلازم است. این تلازم حاکی از نوع اتصال وجود شناختی نیست. در این وضعیت تمام حوادث به‌طور کامل جدا از هم به نظر می‌رسند. پدیده‌های پشت سرِ یکدیگر می‌آیند، ولی نمی‌توان بین آن‌ها اتصال بیابیم، بنابراین نوعی هم‌بودگی (همبستگی) را به‌عنوان علیت تلقی می‌کنیم. به‌تبع این وضعیت توضیح مکانیسم‌ها نیز مشکل است. در علیت هستی‌شناختی اصل بر «ضرورت وجود» شناختی است. ریشه‌های این نگاه به علیت، تا ارسطو و بعدها اسپینوزا (۳) برمی‌گردد. هرچند جاکوبس تأکید دارد که این نگاه در اقلیت قرار داشته است، ولی در چند دهه گذشته رشد کرده است. آن‌چنان که گراف (۴) یادآور می‌شود در این نوع علیت ضرورت طبیعی جای خود را به ترتیب تصادفی می‌دهد، این ضرورت ناشی از ذات و ماهیت اشیاء است و مستقل از امر «بیرونی» است. به‌عبارت‌دیگر ماهیت درونی اشیاء یا حاملین آن‌ها دارای این نوع علیت است. در این حالت در الف قدرت و نیروی ضروری به‌صورت طبیعی نهفته است که در صورت وجودِ الف، ب «ایجاد» خواهد شد. این نیروی علی، معرفت‌گرایانه و حاصل دریافت ذهن آدمی نیست. این "قدرت‌های علی" در جهان واقعی حضور دارند و طی فرایندهای مختلف «فعال»[2] می‌شوند. در این حالت در علیت نوعی اجبار و اضطرار است که معلول را ایجاد می‌کند. در این وضعیت علیت با حالت پیچیدگی علی همراه می‌شوند و مفهوم مشروط بودن[3] هیومی (زمان، مکان و اندازه) با چالش مواجه می‌شود. ممکن است که چندین علل هم‌زمان در چندسطح، از فواصل مکانی و زمانی گوناگون دست‌اندرکار ایجاد یک واقعه باشند.

در مقابل این رویکرد (واقعیت اجتماعی) ما با انواع برساخت‌گرایی مواجه هستیم. در مورد برساخت‌گرایی انواع تقسیم‌بندی‌های مختلف در ادبیات موضوع وجود دارد(۵).[4] برای اسمیت (۶) این تفکیک، به برساخت‌گرایی ضعیف و قوی تقسیم می‌شود. در نحله ضعیف اشاره بر محور بودن کنش انسانی و تأثیر نوع تفکر انسان در ایجاد جهان اجتماعی است و در نحله قوی برساخت‌گرایی تاکید بر این است که واقعیت چیزی جز انسان، وجود او و نحوه فکر او در مورد جهان نیست. همه‌چیز در این وضعیت به این بستگی

[1] برای بررسی مفاهیم مختلف علیت نک: (هاره و مادون ۱۹۷۵، باسکار ۲۰۰۸، بونج ۲۰۰۳، سایر ۱۹۹۲، کایدوسوجا ۲۰۰۷، منیکاس ۲۰۰۶، پورپورا ۲۰۱۵، مامفورد و آنجوم ۲۰۱۱ ، ۲۰۱۳).

[2] Activate

[3] Contingency

[4] برای مطالعه بیشتر نک:

- Smith C. What is a person? Chicago: The University of Chicago Press: 2010.
- Burr V. Social Constructionism. New York: Routledge: 2003.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-28]

[DOR: 20.1001.1.20080166.1399.14.1.8.1]

[DOI: 10.52547/rph.14.1.130]

دارد که ما در مورد جهان چگونه فکر می‌کنیم. تمامی اعمال، ساختارها، گفتمان‌ها و هر چیزی موجود در جهان نوعی برساخت اجتماعی محسوب می‌شود. الدرواس هم همین تقسیم -بندی را تقریباً ارائه داده است. او به‌جای قوی و ضعیف، برساخت‌گرایی را به ضعیف، ملایم (خفیف) و قوی تقسیم کرده است. ملایم و قوی او معادل ضعیف و قوی اسمیت است. در برساخت‌گرایی ملایم تفکر ما (اعم از فردی و جمعی) در جهان اجتماعی تغییر ایجاد می‌کند، ولی پرواضح است که واقعیت اجتماعی به‌طور کلی بدان وابسته نیست. در نحله قوی یا رادیکال عیناً همان رویکرد قوی و رادیکال اسمیت مورد اشاره است. اما الدرواس نحله ضعیفی را نیز اضافه کرده است. از دید او نحله ضعیف اشاره به نوعِ بدیهی از برساخت‌گرایی دارد که همه آن را قبول دارند؛ وجود تعامل و گفتگو برای انجام کنش. برای نمونه برای ساخت یک خانه عده‌ای باید با هم از طریق مکالمه و گفت‌وگو هماهنگی لازم را برای انجام ساخت خانه، انجام دهند (۷). رویکرد ضعیف کاملاً بدیهی است و مورد تأیید همه نحله‌های جامعه‌شناختی است. نحله ملایم هم در اکثر نظریه‌های جامعه‌شناختی مورد قبول قرار گرفته است. این دو نحله جایی را برای عاملیت در نظریه اجتماعی باز می‌کنند که باید داشته باشد، ولی نحله رادیکال اغلب مورد نقد جدی است. اینکه کل جهان اجتماعی نوعی برساخت است و واقعیت و چیزی مستقل از ذهن ما وجود ندارد. آن‌چنان که آمد، برساخت‌گرایی ضعیف (اسمیت) یا ملایم (الدرواس) مورد توافق اغلب جامعه‌شناسان است. این دو نوع برساخت‌گرایی امکان حضور عاملیت (فردی/جمعی) را در تغییرات اجتماعی فراهم می‌کند. بخشی از واقعیت حاصل و تولید انسانی است؛ اما همه واقعیت قابل‌تقلیل به برساخت انسانی نیست. برساخت‌گرایی رادیکال عملاً کل هستی (اعم از طبیعی و اجتماعی) را به فهم انسانی (مثلاً زبان) تقلیل می‌دهد (مغالطه هستی‌شناختی).

کرونا از برساخت تا واقعیت اجتماعی

کرونا به‌عنوان یک بیماری و به‌عنوان یک پدیده دارای سطوح و ابعاد مختلف است. ابتدا اینکه کرونا در سطح زیستی یک واقعیت مستقل و بیرونی است، به‌عبارت‌دیگر فعال شدن این ویروس پیامدهای فعالیت‌های مختلف بشر در برخورد با محیط‌زیست است. فعال شدن این ویروس و آشکار شدن آن از عرصه واقعی به عرصه عملی (بالفعل)، باعث کشف این ویروس شد. حتی اگر این ویروس دست‌ساز یا آزمایشگاهی هم باشد، باز هم حاصل فعال شدن آگاهانه نیروی‌های علی از قلمرو واقعی به قلمرو عملی (بالفعل) توسط انسان است. در اینجا نیز انسان برخی از واقعیت‌های ساختار طبیعی و ترکیبات آن را کشف نموده است. این ویروس به‌عنوان یک واقعیت زیستی دارای مکانیسم‌های مختلف عمل‌کننده است، نکته‌ای که مورد توجه علم پزشکی قرار دارد، هنوز هم مطالعات گسترده در نقاط مختلف جهان در مورد «چگونگی عملکرد و مکانیسم‌های درگیر در فعالیت این ویروس» در جریان است. در ساحت زیستی این ویروس همچون یک واقعیت بیرونی-مستقل از فهم و دانش ما از عملکرد آن- در حال فعالیت و فعال کردن نیروهای علی نهفتهِ خود است. قسمتی از این ابعاد فعال‌شده را علم پزشکی، آن‌هم در رشته‌های مختلف توانسته است که در یک «سیستم بسته» آزمایشگاهی وارد کند و مورد کنکاش قرار دهد. همین سطح واقعیت زیستی کرونا خود حاصل ترکیب عوامل متعدد اعم از ویروس‌شناسی، باکتری‌شناسی و... است که این عوامل در سطوح مختلف با یکدیگر در فعال شدن آن سهیم هستند. طبیعی است که علم پزشکی در محیط آزمایشگاه یک یا دو علت از علل را می‌تواند مورد بررسی قرار دهد. البته این ویروس می‌تواند در «محیط باز» که دیگر فرض "ثابت بودن سایر علل و شرایط" ممکن

[1] تاکنون منبع معتبر علمی‌در مورد دست ساز بودن این ویروس ارائه نشده است. جدا از اینکه بشر در محیط زیست چه برخوردی داشته باشد، این نیروی علی در طبیعت نهفته شده است و اکنون فعال گردیده است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-28]
[DOR: 20.1001.1.20080166.1399.14.1.8.1]
[DOI: 10.52547/rph.14.1.130]

نیست، بسیار پیچیده‌تر عمل کند، برای همین است که ما در سطح (قلمرو) مشاهده‌پذیر اصولاً در مطالعات خود (در همه علوم) یک یا دو عامل علی را در اختیار و محدود می‌کنیم. بنابراین، فاصله زیادی بین یافته‌ها در این سطح با علل متعدد در جهان «واقعی» و عملی (بالفعل) وجود دارد. به‌هرروی، نکته در این است که واقعیت زیستی این ویروس و عملکرد بیرونی آن مستقل از این‌که ما دانشی به آن داشته باشیم یا نه در حال فعالیت است. به‌عبارتی‌دیگر، چنین است که این ویروس فارغ از ما و دانش ما در سطح واقعیت بیرونی (زیستی) وجود دارد و فعالیت می‌کند. این قسمت از بحث البته مورد توجه این مقاله نیست و نظر متخصصین رشته‌های گوناگون در سطح پزشکی را طلب می‌کند.

نکته دیگر این است که این بیماری، هم خود می‌تواند به‌عنوان یک واقعیت بیرونی در سطح اجتماع عمل کند و هم باعث فعال شدن نیروهای علی در سطح واقعیت فردی و اجتماعی گردد. آن‌چنان که اشاره شد، نوع این ویروس حالت همه‌گیری دارد؛ به‌عبارت‌دیگر این ویروس در ترکیب با نیروی جمعی، خود، به واقعیت مجزا از اجزاء تشکیل‌دهنده آن تبدیل می‌شود. این نیروی علی می‌تواند باعث فعال شدن نیروی زیستی-روانی مختلف در سطح فرد شود؛ به‌عبارت‌دیگر در این حالت کرونا همچون یک واقعیت اجتماعی عمل می‌کند که هم دارای قدرت علی (علیت نزولی) بر افراد می‌شود و هم می‌تواند باعث فعال شدن قدرت‌های علی ساختاری پیشاموجود، حاصل برآیی تاریخی یا دیاکرونیک، در زمان حال گردد.

ابتدا اینکه ویژگی برآیی این ویروس به‌صورت اجتماعی و تناقض‌آمیز باعث ایجاد انزوای اجتماعی می‌گردد. این وضعیت در سطح روانی باعث فعال شدن انواع نیروی‌های گوناگون در واقعیت فردی می‌شود، اشاره شد که واقعیت یک امر تقلیلی نیست. در واقعیت اجتماعی، واقعیت فردی، واقعیت‌های رابطه‌ای و واقعیت‌های اجتماعی (ساختاری) به صورت‌های علیت -های چندگانه و متداخل بر روی یک پدیده عمل می‌کنند. کرونا خود را ابتدا در سطح واقعیت زیستی به‌عنوان یک بیماری نشان داد، ولی وضعیت پاندمی این بیماری به‌سرعت باعث شد که این بیماری با حرکت در سطح جامعه، علیت‌ها را، هم در سطح واقعیت‌های فردی و هم درسطح واقعیت ساختاری فعال نماید. این نوشته تمرکز بر روی وضعیت روانی حاصل از این همه‌گیری نخواهد داشت، ولی تحقیقات اولیه در این زمینه از آثار گوناگون وضعیت روانی افراد در حالت قرنطینه، انزوای اجتماعی، تولید انواع استرس و... حکایت دارد.

نکته اساسی تأکید بر روی واقعیت اجتماعی این پدیده است. این ویروس به‌عنوان یک برآیی جمعی عمل می‌کند، بنابراین این اولین نکته‌ای است که باید پذیرفته شود. این واقعیت جمعی بیرونی -پاندمی کرونا- به‌عنوان یک واقعیت مستقل از ما در جهان بیرونی وجود دارد و دارای قدرت علی متمایز و اثرگذار خود است. به این دلیل باید توجه داشت که نمی‌توان میزان شیوع و همه‌گیری آن را به دانش خودمان فروکاهیم و "برساخت" کنیم. این نکته را برای مثال می‌توان در آمار تعداد مبتلایان مشاهده کرد، برای مثال اگر در واقعیت بیرونی تعداد مبتلایان در یک شهر ۱۰۰ نفر و تعداد جان‌باختگان ۱۰ نفر باشد، با تغییر آمار و ارقام این پدیده بیرونی واقعی را، ما به یک برساخت تقلیل می‌دهیم. در این حالت ملاک ما در مورد واقعیت نه کشف آن، بلکه برساخت آن است. پرواضح است که همین برساخت ما از واقعیت مستقل بیرونی، مبنای تصمیم‌سازی ما درباره این واقعیت خواهد شد. ما در این حالت پاندمی کرونا را «برساخت» کرده‌ایم و به دانش و خواست خود تقلیل داده‌ایم. ولی واقعیت بیرونی در تعداد مرگ‌ومیر و برنامه برای مقابله با میزان شیوع بیماری، خود را به ما تحمیل خواهد کرد. نکته اساسی دیگر این است که ویروس کرونا اگرچه خود می‌تواند در سطح همه‌گیری، خواص برآیی جمعی ویژه خود را داشته باشد، ولی هم‌زمان باعث فعال شدن انواع علیت‌های ساختاری –پیشاموجود- در سطح جامعه نیز می‌شود؛ به‌عبارت‌دیگر در برخورد با همه‌گیری ویروس کرونا، اگرچه این ویروس دارای قدرت علی بر افراد

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-28]
[DOR: 20.1001.1.20080166.1399.14.1.8.1]
[DOI: 10.52547/rph.14.1.130]

خواهد بود، ولی با فعال کردن قدرت‌های علی ساختاری در قلمرهای مختلف یک جامعه، اولین قدم را برای واکنش عاملین (فردی/جمعی) فراهم می‌کند. ساختارهای آرایشی، نهادی و توزیعی در این زمینه درگیر خواهند شد. ابتدا به اثرات پدیده کرونا بر فعال‌سازی نیروی علی ساختاری بر هر کدام از قسمت‌ها خواهیم پرداخت، سپس به بحث روی قدرت عاملیت با توجه به وضعیت قدرت‌های علی ساختاری خواهیم اشاره خواهیم کرد.

ابتدا باید به این نکته توجه داشت که علاوه بر واقعیت بیرونی مستقل از ما، یعنی جهان طبیعی بیرونی که ویروس کرونا در آن فعال می‌شود، ما با دو واقعیت دیگر روبه‌رو هستیم. اول واقعیت فردی در سطح زیستی است. به این معنا که در اینجا «بدن» و «بیماریِ» آن، یک قسمت «وجودی» انسان قبل از هرگونه امر اجتماعی است. به‌عبارت‌دیگر، واقعیت زیستی انسان خود یک برآیی رابطه‌ایِ تام است. آن‌چنان که اسمیت (۸) نیز اشاره می‌کند، بدنِ انسان و خودِ انسان قبل از ورود به اجتماع حاصل برآیی و ترکیبی از اتم‌ها، مولکول‌ها، سلول‌ها، اعصاب، ژن‌ها، ارگان‌ها و... است. ترکیب بسیار پیچیده‌ای از هر کدام از عوامل بالا باید در کنار یکدیگر قرار گیرد تا سطح بالاتر را تشکیل دهند. ترکیبی از عصب‌ها، ژن‌ها، ارگان‌ها- که خودِ هرکدام از آن‌ها، ترکیب‌های ریزتر بسیار متعدد دارند- باید در کنار یکدیگر قرار گیرند تا یک انسان ایجاد شود. همه این اجزا در کنار هم «ترتیب و سازماندهی» می‌شوند و این در نهایت، کلیتی به نام "بدن" را شکل می‌دهد که یک برآیی کامل است و قابل‌تقلیل به هیچ‌یک از اجزاء تشکیل‌دهنده آن نیست. این«بدن» انسانی یا به زبان آرچر (۹) «بودن انسانی»[1] قبل از اینکه به «بودن اجتماعی»[2] تبدیل شود، دارای مکانیسم‌ها و قدرت‌های علی است که در عرصه واقعی قرار دارد و بعدها فعال می‌شود. بدن قابل‌تقلیل به هیچ‌کدام از مواردی که سعی می‌شود تقلیل داده شود (ژن، عصب و...) نیست. بدن خود یک برآیی کامل است با نیروهای علی متعدد که بعدها فعال می‌شود. انسان بودن[3] یک پدیده قبل از اجتماع است. قدرت تکلم برای نمونه یکی از این نیروهاست که بعدها در اجتماع فعال می‌گردد. این در حقیقت واقعیت بدن است. بیماری نیز که بر بدن وارد می‌شود، نوعی برساخت نیست، بلکه دارای یک ساحت هستی‌شناختی است. زمانی که ما برای انواع بیماری‌ها «برچسب» تعریف می‌کنیم، آن‌ها را ایجاد نمی‌کنیم. ما فقط آن‌ها را توصیف می‌کنیم. برای همین طبقه‌بندی‌ای که ما از بیماری‌ها انجام می‌دهیم که آن‌ها را «بشناسیم» اصلاً به معنای تعداد واقعی بیماری‌های موجود در جهان نیست.[4] «دانستن» ما از واقعیت را نمی‌توان "معادل آن واقعیت" به حساب آورد. به این معنا هم بدن و هم بیماری یک هستی و موجودیت واقعی دارند؛ جدا از اینکه ما آن را بشناسیم یا خیر و یا در مورد مکانیسم عملکرد آن شناخت داشته باشیم یا نه (۱۰).

اتفاقاً ویروس کرونا در همین زمینه مثال خوبی است. این ویروس ناشناس بود و تا امروز هم دانش بشری (معرفت‌شناسی) ما نسبت به مکانیسم‌ها و پتانسیل‌ها در آن بسیار محدود است، عدم «دانایی» ما به معنای عدم "وجود" این ویروس در دنیای واقعی نیست. این بیماری و نحوه عملکرد آن‌هم در مراحل اولیه بررسی و شناخت است و در طبقه‌بندی‌های شناختی ما وجود ندارد، ولی به‌محض فعال شدن قلمرو واقعی بیماری و ورد آن به قلمرو عملی (بالفعل) و تجربی ما، سعی در شناخت و بررسی آن داریم. پس در اینجا نکته اساسی این است که بدن انسان و بیماری که با آن درگیر شده‌اند، برساخت نشده‌اند، آن‌ها جزئی از واقعیت زیستی و سطح فردی هستند. مستقل از ما عمل می‌کنند

[1] Human Being
[2] Social Being
[3] Humanity
[4] اشاره به این نکته بحث زبان را به پیش می کشد که در مجال این نوشته نیست. به اشاره می توان گفت که: جهان زبانی و تقسیم بندی آن را نمی توان معادل جهان واقعی گرفت. تقلیل تمام واقعیت به واقعیتِ زبانی یکی از نماد های برساخت گرایی رادیکال است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-28]
[DOR: 20.1001.1.20080166.1399.14.1.8.1]
[DOI: 10.52547/rph.14.1.130]

چه ما آن را بشناسیم و چه نشناسیم. نمونه کرونا، منتظر شناخت ما از مکانیسم‌های عمل و تأثیر آن به‌عنوان بیماری بر روی بدن ما نمانده است، کرونا به‌عنوان یک بیماری، واقعی است و بر طبق مکانیسم خود عمل می‌کند.

اما این امر واقعی، ابتدا انسان را -بدن او را - به‌عنوان یک بیماری به چالش می‌کشد و آنگاه چون حالت همه‌گیری- دارای برآیی جمعی - نیز پیدا می‌کند، آثاری بر آن مترتب است که دیگر قابل‌مقایسه با یک بیماری فردیِ غیرواگیردار نیست. در اینجا چندین سطح جدید ایجاد می‌شود، ابتدا فعال شدن این بیماری (در سطح فردی) و در سطح (همه‌گیری) می‌تواند باعث فعال شدن قدرت علی ساختاری در یک جامعه شود. کرونا هم خود می‌تواند به‌عنوان یک بیماری همه‌گیر، دارای خواص برآیی جمعی باشد و بر روی اجزاء اثر گذارد و هم می‌تواند باعث فعال شدن قدرت‌های علی ساختارهای (اعم از ساختارهای فرهنگی، آرایشی، نهادی و توزیعی) در سطح جامعه شود؛ به‌عبارتی‌دیگر کرونا به‌عنوان یک بیماری می‌تواند هم علیت ساختاری (محدودکننده، تسهیلگر) ساختاری را فعال کند، و هم می‌تواند خود به‌عنوان یک واقعیت حاصل از برآیی جمعی، دارای علیت ساختاری گردد.

اشاره شد که همه‌گیری کرونا خود یک خواص برآیی جمعی دارد، خود، حاصل فعال شدن نیروها و مکانیسم‌ها علی در جهان طبیعی و بدن انسان است، از سویی، این همه‌گیری در یک شرایط ساختاری پیشاموجود ظهور کرده است، این علل و مکانیسم‌های ساختاری می‌توانند به کمک این ویروس فعال شوند و خود را نشان دهند. برای نمونه در ایران این ویروس در مورد نقش ساختار دین، "پزشکی سنتی و اسلامی" سؤال‌های متعددی را بیان کرد، پرواضح است آن‌چنان که آرچر (۱۱) نیز اشاره می‌کند، نظام فرهنگی[1](C.S) یک سامانهٔ یکدست از ارزش‌ها و معناهای مشترک نیست. در اینجا تضادهای «منطقی» وجود دارد، این تضادهای منطقی امکان دارد هیچ‌گاه در میان کنشگران اجتماعی (اعم از فردی و جمعی/ خرد و کلان)[2]فعال نشوند، و امکان دارد براثر یک حادثه -در اینجا اپیدمی کرونا- فعال شوند. این که توانِ مناسک مذهبی، برداشت‌های مختلف از آن‌ها، کارایی آن‌ها در مقابل منظومه‌ای از عقاید و باورهای دیگر -مانند علم- چقدر است، نکاتی است که پیوسته در چند ماه اخیر مورد بحث قرار گرفته است. در معنای وسیع کلمه کرونا باعث فعال‌شدن تضادهای گوناگونی است که در ساختار نهادی به‌صورت بالقوه وجود داشت. در اینجا کرونا همچون یک نیرو (عاملیتی حاصل از یک برآیی جمعی) این نیروها و مکانیسم‌های خفته را فعال کرد. امروزه بحث‌های جدی در مورد نقش کرونا و وضعیت دین‌داری در جامعه ایرانی مطرح شده است. این وضعیت ساختار آرایشی را نیز تحت تأثیر قرار دارد. روابط بین کنشگران در سطوح مختلف، مورد بازاندیشی جدی قرار گرفته است. نقش ارتباطات اجتماعی، انزوای اجتماعی، آثار رعایت و عدم رعایت فاصله‌گذاری، بار دیگر به‌صورت جدی به انسان یادآوری می‌کند که او در درون یک ساختار آرایشی و روابط پیچیده اجتماعی زندگی می‌کند. این روابط دارای ساختارند و خواص برآیی خاص خود را دارند. ساختار توزیعی نیز علیت‌ها خفته خود را فعال کرده است. کافی است به انبوهی از مقالات که در این چندماهه به‌خصوص از سوی جریان منتسب به چپ در زمینه فقر و کرونا، سرمایه‌داری و کرونا، مطالعات پسااستعماری و کرونا، منتشرشده یا در حال انتشار است، نگاهی بیندازیم. تمامی این ساختارهای پیشاموجود دارای

[1] Cultural System

[2] کنشگر فردی/جمعی؛ اشاره به تعداد و اندازه افراد درگیر دارد؛ مانند فرد یا خانواده یا طبقه. کنشگر خرد/کلان، اشاره به میزان دسترسی به منابع توسط کنشگران دارد، برای نمونه یک رئیس جمهور یک کنشگر کلان است (با اینکه یک نفر است) زیرا به منابع متعددی دسترسی دارد و گروهی کثیری از مردم کنشگر خرد هستند؛ زیرا دسترسی آن‌ها به مواهب ساختار توزیعی کم است هرچند تعداد آن‌ها زیاد است (نک: موزلیس ۲۰۰۸).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-28]
[DOR: 20.1001.1.20080166.1399.14.1.8.1]
[DOI: 10.52547/rph.14.1.130]

قدرت‌های علی و مکانیسم‌های محدودکننده یا تسهیل‌کننده هستند که در این شرایط فعال شده‌اند.

این نوشته اما تمرکزش بیشتر بر ساختار علم و تأکید بر نظام سلامت است. کرونا همچون یک واقعیت جمعی خود باعث فعال شدن ساختارهای و مکانیسم‌های علی شده است. اینجاست که نقش برساخت‌گرایی ملایم آشکار می‌شود. کنشگران فردی/ جمعی و خرد و کلان، با توجه بر قدرت‌های علی در سطوح (فردی و اجتماعی /خرد و کلان) چگونه نسبت به این وضعیت امکان بازاندیشی دارند؟ چگونه امکان تأمل، تفسیر و تغییر را دارند و چگونه صرفاً شرایط پیشاموجود را بازتولید می‌کنند؟ نکته اینجاست که در کنار عاملیتِ واقعیت بیرونی کرونا که در شکل جمعی نیز قدرت عاملیت او چندین برابر شده است، انسان‌ها (عاملینی که می‌خواهند برسازند و تغییر دهند) چگونه قدرت‌های خود را اعمال می‌کنند؟ این اتفاق برای قسمتی از نظام عقاید، یعنی علم هم، رخ داده است. اینکه شناخت علمی ما از واقعیت‌ها و ساختار بیرونی چقدر است؟ وقتی صحبت از "برنامه‌ریزی و مقابله" با کرونا می‌شود، دقیقاً اینجا قرار می‌گیریم. اینجا اما میانه راه است، ابتدای راه این است که باید پذیرفت که کرونا، واقعیت زیستی، بیماری و بدن، واقعیت فردی و واقعیت اجتماعی، به‌طور کامل برساخت نیستند. دارای ساحت هستی‌شناسی مستقل از ما هستند. دارای نیروی‌های علی و مکانیسم‌هایی هستند که خارج از دانش ما (دانسته یا نادانسته) فعال می‌شوند، و آنگاه برای برنامه‌ریزی جهت مقابله با آن، ما باید این واقعیت‌های گوناگون را بپذیریم؛ تا واقعیت‌ها در «نکشاف مکرر» و «فعال شدن‌های چندباره» ما را مجازات نکنند. این که انسان تا کجا و تا چه اندازه می‌تواند از هستی (اعم از طبیعی، زیستی، فردی و اجتماعی) به‌مثابه واقعیت‌های گوناگون شناخت داشته باشد و بتواند در آن‌ها دخل و تصرف کند، که کرونا همچون یک واسطه[1] باعث فعال شدن آن‌ها شده است، سوال مهمی است که یکی از ابعاد ساختار علم - علم پزشکی و ساختار و نظام پزشکی جهان-با ان درگیر شده است.

منظور از نظام بهداشتی در اینجا تنها آن چیزی که از آن به «وزارت بهداشت» یاد می‌شود، نیست. در اینجا اشاره به تمام تصمیم‌گیری‌های حاکمیتی است که برای کنترل کرونا در حیطه‌های مختلف آموزش، پیشگیری و درمان، در سطوح کلان اتخاذ شده است. اجازه دهید اشاره مجدد داشته باشیم، اینجا همان لحظه عاملیت فردی و جمعی است. به‌عبارتی‌دیگر، کرونا قدرت‌های علی ساختاری را فعال می‌کند. این قدرت علی در برخورد با کنشگران، «امکانات و مضایق» را فراهم می‌آورند. در اینجاست که واقعیت‌های (قدرت‌های علی نهفته عاملین مانند فکر کردن، کارکردن و...) نیز به‌صورت جداگانه فعال می‌شود. بازاندیشی یعنی امکان تأمل کنشگران در فاصله‌گیری از ساختارهای موجود، نقد و بررسی آن‌ها و امکان تغییر یا تفسیر مجدد آن‌ها. اگر چنین چیزی اتفاق بیفتد می‌توان از عاملیت (برساخت) قسمت‌های گوناگون ساختار صحبت به میان آورد، در غیر این صورت، ساختارها کاملاً بازتولید شده‌اند، و خبری از عاملیت فردی و گروهی (برنامه‌ریزی‌های گوناگون) در برخورد با پدیده، نمی‌توان سراغ گرفت.

ابتدا اینکه نظام بهداشتی در سراسر جهان با غافلگیری همراه شده است، ولی بعد از گذشت چند ماه کم‌کم تفاوت‌ها هویدا می‌شود. سیستم بهداشتی با توجه با ناشناخته بودن و عدم توانایی در درمان در چند حوزه وارد عمل شده است: اول در زمینه بررسی وضعیت موجود از همه‌گیری بیماری. این قسمت خود دوبعد مهم دارد؛ یکی امکان سنجش و تشخیص مبتلایان و دوم شفافیت در اعلام تعداد آن‌ها. ابزارهای تشخیص دقیق و انبوه، یکی از ناتوانی‌های ساختاری بود که در همان ابتدا فعال شد، نبود دانش در شناخت ویروس و نداشتن دانش مکفی در این زمینه برای ایجاد دستگاه‌های سنجش قوی، باعث شده بود که در اینجا واقعیت بیرونی و طبیعی عملکرد ویروس، بر توانایی اثرگذاری دانش بشری، پیشی بگیرد (ضعف عاملیت).

[1] Mediator

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-28]
[DOR: 20.1001.1.20080166.1399.14.1.8.1]
[DOI: 10.52547/rph.14.1.130]

برخورد کشورهای مختلف با توجه به جمعیت و گستره جغرافیایی و البته توانایی‌های نظام بهداشتی کم‌کم متفاوت شد.[1]افزایش امکان تشخیص به طرق مختلف، امکان برنامه‌ریزی را نیز گسترش می‌داد. ولی نکته دوم شفافیت آماری بود. در اینجا برخی علل خفته در ساختار سیاسی کشورها فعال شد. هرچقدر ویروس به سمت کشورهای با ساختار دموکراتیک حرکت می‌کرد، ما با اعلام و شفافیت بیشتر آماری مواجه شدیم. علل ساختاریِ سیاسیِ دموکراتیک به شکل تسهیلگر این امکان را فراهم می‌آورد تا در شرح درست «واقعیت بیرونی» (در اینجا کرونا) بتوان آن را دقیق «توصیف» نمود؛ نه آنکه با آماری دیگر آن را "برساخت". زیرا واقعیت بیرونی -آمار مبتلایان- در عمل تغییر نمی‌کند.

نکته دوم در نظام بهداشت، پیشگیری و آموزش بود. طبیعی است هنگامی‌که امکان درمان وجود ندارد، تنها راه – که همچنان تا این لحظه تنها راه است- قطع زنجیره همه‌گیری کرونا بود. در اینجا علیت ساختاری در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نیز فعال می‌شوند. این ساختارها علی در برخورد با قدرت‌های علی عاملین می‌توانند آن‌ها را فعال یا محدود کنند. به‌عنوان نمونه فکر کردن[2] مهم‌ترین عامل بازاندیشی است. فکر کردن یک برآیی ترکیبی است که در انسان –قبل از اجتماعی شدن- امکانِ آن وجود دارد. این اجتماع است که می‌تواند قدرت علی نهفته انسانی –فکرکردن، حرف زدن، کارکردن، حس ورزیدن- را فعال کند، در این میان فکر کردن و کارکردن[3] نقشی اساسی دارد؛ چون باعث بازاندیشی جدی و تغییر در ساختارهای پیشاموجود می‌شود. حال اگر قدرت‌های علی ساختاری و جامعه سمت‌وسویی داشته باشد که این قدرت علیِ عاملین، یعنی فکرکردن را فعال نکند، در این صورت چگونه می‌توان انتظار بازاندیشی داشت؟ اینجاست که فکر کردن خود را در قامت تفکر علمی (اعم از پزشکی تا علوم اجتماعی) در برنامه‌ریزی نشان می‌دهد. این وضعیت را می‌توان در برخورد با همه‌گیری کرونا مشاهده نمود که تا چه حد در تصمیم‌گیری‌های برای مقابله با همه‌گیری بر اساس تفکر علمی در ابعاد مختلف پزشکی، انسانی یا فنی اقدام می‌شود. برای نمونه می‌توان به گروه (ستاد یا کمیته) مقابله با کرونا در کشورهای مختلف نگاهی انداخت، و ترکیب علمی و اجرایی آن را مشاهده نمود. چقدر تصمیم‌گیری‌های بر اساس مطالعات و رهیافت‌های علمی اتخاذ می‌شود و تا چه حد نگاه ایدئولوژیک بر این تصمیم‌گیری‌های حاکم است؟

در ادامه، مهم‌ترین راهکار بهداشتی و مدیریتی در سطح کلان، ایجاد قرنطینه، رعایت فاصله‌گذاری‌های اجتماعی (فیزیکی)، آموزش و تهیه فراگیر و آسان اقلام مناسب برای پیشگیری است. این امر نیز، قدرت‌های علی چند ساختار اساسی جامعه را نیز فعال می‌کند. میزان توانایی اقتصادی یک سیستم در حمایت از مردم و میزان نابرابری و دسترسی اقشار مختلف جامعه به مواهب اقتصادی، مهم‌ترین عوامل در ساختار اقتصادی هستند. پرواضح است هنگامی وضعیت فاصله‌گذاری فیزیکی (در خانه ماندن) پاسخگو خواهد بود که قدرت‌های علی ساختاری در اقتصاد، توانایی تسهیلگری -نه تحدیدگری -بیشتری را برای برنامه‌ریزیِ کنشگرانِ کلان (دولت‌ها)، و خرد (افراد) در سطح جامعه فراهم آورد. اگر دولت‌ها در سطح کلان به علت ضعف ساختاری اقتصادی (تحدیدگری) نتوانند این حمایت را داشته باشند، کنشگران در سطح خرد در جامعه هم‌چنین امکانی را نخواهند داشت. در اینجاست که برای کنشگرانی که قدرت‌های علی ساختاری در اقتصاد بیش از اینکه توانایی تسهیلگر خود را به آن‌ها نشان دهد، توانایی علی محدودکننده خود را نمایان می‌کند، راهی یا گزینه(عاملیت) برای انتخاب نمی‌ماند. برای آن‌ها شرایط کرونایی و غیرکرونایی هیچ تفاوتی ندارد. آنگاه

[1] در کوتاه مدت کشور کره جنوبی این راه متفاوت را نشان داد و در بلندمدت کشورهای ایتالیا و اسپانیا.

[2] Thinking

[3] Working

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-28]

[DOR: 20.1001.1.20080166.1399.14.1.8.1]

[DOI: 10.52547/rph.14.1.130]

بحث در خانه ماندن و حفظ فاصله فیزیکی-عاملیت انسانی برای تغییر- بی‌معنا می‌شود.

اشاره شد که قدرت‌های نهفته علی در ساختار سیاسی نیز فعال می‌شوند. میزان شفافیت، نگاه علمی به مسائل گوناگون، میزان قدرت و توانایی کارکردی حاکمیت سیاسی و میزان اعتماد عمومی مردم (سرمایه اجتماعی) حاکمیت، از جمله این علل ساختاری در سطح سیاسی است که فعال می‌شوند. واضح است که هرچه امکان شفافیت بالاتر و تمرکز قدرت سیاسی پایین‌تر باشد، امکان فعال شدن قدرت علیِ فکر کردن و انتقال دادن آن برای همه اقشار علمی فراهم‌تر است و بازاندیشی به‌سرعت بالا صورت می‌پذیرد. آنگاه است که قدرت علی عاملین، قدرت علی تسهیلگر ساختار سیاسی، بر برآیی جمعی کرونا و واقعیت طبیعی آن در معادله، می‌تواند برتری بگیرد و در نتیجهِ پیچیدگیِ علی تفاوت ایجاد کند. این قدرت علی که از سوی جامعه علمی -تولید ایده و راهکار- می کند، باعث می‌شود که از تجربیات جهانی هم به‌خوبی بهره گرفته شود و از انکشاف چندباره آن پرهیز گردد. از سویی دیگر توانایی اجرایی قدرت مرکزی (قدرت زیرساختی نه استبدادی)[۲] در اینجا فعال می‌گردد. هرچقدر دولت قدرتمند بتواند تصمیم‌ها را به‌سرعت اجرایی کند، ایده‌ها در هوا رها نخواهند شد، و میزان سرمایه اجتماعی عمومی قدرت سیاسی، در اینجا می‌تواند بسیار اهمیت یابد. این امر همچون یک قدرت علی ساختاریِ تسهیلگر، می‌تواند در اعتماد عمومی مردم به راهکارهای ارائه شده توسط حاکمیت مؤثر باشد. در حدِ یک اشاره می‌توان گفت، ساختار فرهنگی یک جامعه نیز اهمیت می‌یابد، این مسئله که تا چه حد اعضای جامعه برای فکر کردن در سطح عاملین و نهاد علم (در سطح عاملین جمعی یا کلان‌تر) در ساختار فرهنگی اعتبار قائل است. در اینجا نیز ساختار فرهنگی می‌تواند علل خود را به‌صورت فراهم کردن امکان تفکر جمعی و به‌کارگیری آن، یا محدود کردن آن (جایگزین کردن انواع ایدئولوژی) نشان می‌دهد. این امر هم در فرهنگ عمومی جامعه و هم در فرهنگ سیاسی نخبگان، می‌تواند تجلی پیدا کند.

نتیجه‌گیری

کرونا به‌عنوان یک همه‌گیری جمعی، به یک پدیده جهانی تبدیل شده است. تحلیل‌ها در ابعاد مختلف، به‌صورت فشرده و شتاب‌زده در حال انتشار است. این تحلیل‌ها همگی می‌توانند نکات بسیار ارزشمندی را در وضعیت جامعه امروز بشری به دست دهند و به علت قرار داشتن در بطن[۲] حادثه همگی از نوعی شتابزدگی نیز رنج می‌برند. این نوشته نیز از این آفت در امان نخواهد بود. بااین‌وجود، هدف در این نوشته این بود که جایگاه واقعیت اجتماعی و برساخت‌گرایی در بررسی این پدیده مورد واکاوی قرار داده شود. اشاره شد که ویروس کرونا خود یک واقعیت طبیعی است، بیماری حاصل از آن هم یک واقعیت زیستی است، جدا از میزان دانش ما نسبت به آن‌ها این پدیده‌ها مستقل از ما در جهان بیرون موجودند و قدرت‌های علی مختص به خود را دارند که اکنون فعال شده‌اند؛ همچنین بررسی شد که کرونا همچون یک برآیی جمعی (همه‌گیری) وضعیتی را ایجاد کرده است که «امنیت فرد را در پیوند با امنیت جمع قرار داده است». این پدیده هرچند خود دارای قدرت علی بر افراد -علیت نزولی-است، ولی هم‌زمان باعث فعال شدن قدرت‌های علی در سطح فردی (انواع عاملین فردی و جمعی، خرد و کلان)[۳] و قدرت ساختاری (اعم از فرهنگی، نهادی، آرایشی و توزیعی) شده است. در اینجا عرصه فعال شدن انواع علیت‌های فردی و ساختاری در میدان پیچیدگی علی را می‌توان ملاحظه کرد. نکته اساسی اینجاست که علل ساختاری در نقش تسهیلگر و تحدید(تهدید)گر می‌توانند

[۱] نک: مان (۱۹۹۳، ۲۰۰۵)

[۱] این مقاله با توجه به هدف دیگری که داشت، اشاره وار به برخی از علل ساختاری در ابعاد مختلف اشاره نمود، بررسی جداگانه هرکدام از ساختارها، می‌تواند موضوع نوشته دیگری باشد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-28]
[DOR: 20.1001.1.20080166.1399.14.1.8.1]
[DOI: 10.52547/rph.14.1.130]

ظاهر شوند. از سوی دیگر مهم‌ترین قدرت علیِ عاملین که می‌تواند تغییر دهد و برساخت کند، قدرت اندیشیدن (فردی و جمعی) و ارائه آن است. حال اگر قدرت‌های ساختاری به سمتی حرکت کنند که بتوانند این امکان (فکر کردن، ارائه دیدگاه و اجرای آن) را در کنشگران فعال کنند، می‌توان انتظار بازاندیشی در ساختارهای پیشاموجود (قبل از کرونا) را داشت و می‌توان انتظار عاملیت و برساخت (تغییر) در ساختارهای پیشاموجود را متصور شد؛ در غیر این صورت از برساخت‌گرایی ملایم هم، دیگر خبری نخواهد بود. در این وضعیت، این علت‌های ساختاری هستند که فعال می‌شوند و در نبودن بازاندیشی مداوم عاملین، بازتولید می‌گردند. بحران کرونا علیت‌های ساختاری متفاوت را در زمینه فرهنگی، توزیعی، نهادی و آرایشی فعال نموده است. در ساختار علم - جزئی از ساختار نهادی- که نظام سلامت هم جزئی از آن است نیز قدرت‌های ساختاری فعال شده‌اند. هرچقدر ساختار نهادی (علم در همه ابعاد آن، اعم از پزشکی، انسانی و فنی) تسهیلات بیشتری را برای فعال نمودن قدرت علی عاملین (فکر کردن، ارائه دادن ایده و استفاده از آن‌ها در برخورد با کرونا) فراهم کند، امکان مبارزه با کرونا، تغییر ساختارهای علی آن و همچنین تغییر ساختارهای پیشاموجود کرونا، در ابعاد مختلف بیشتر خواهد بود.

References

1. Sawyer K. Social Emergence. Cambridge: Cambridge Universty Press: 2005. 6:297-322.
2. Bhaskar R. A Realist Theory of Science. Leeds: Leeds Books: 1975.
3. Stephan M, Anjum L. Causation: A Very Short Introduction by Stephen Mumford.Oxford University Press: 2013.
4. Groff R. Revitalizing Causality. Londen: Routledge: 2008.
5. Rosenau P. Post-Modernism and the Social Sciences. Princeton: NJ: Princeton University Press: 1992.
6. Smith C. What is a person? Chicago: The University of Chicago Press: 2010.
7. Elder-Vass Dave. The Reality of Social Construction. Cambridge: Cambridge University Press: 2012.
8. Smith C. To flourish or destruct: a personalist theory of human goods, motivations, failure, and evil. Chicago: The University of Chicago Press: 2015.
9. Archer M. Being Human. Cambridge: Cambridge University Press: 2000.
10. Williams S. Is anybody there? Critical realism, chronic illness and the disability debate. Sociology of Health & Illness. 1999:21: 797–819.
11. Archer M. Elder-Vass D. Cultural system or norm circles. An exchange. Eur. J. Soc.Theory. 2012: 15: 93–115.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-28]
[DOR: 20.1001.1.20080166.1399.14.1.8.1]
[DOI: 10.52547/rph.14.1.130]